



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



16 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

انگیزه های برگشت سپهسالار و برادرانش به افغانستان (مبحث پنجم)

اعزام هیئت از طرف حبیب الله کلکانی نزد محمدنادرخان:

خانم ستیوارت در کتاب "آتش در افغانستان" در این زمینه شرحی دارد که مختصر آن چنین است: پس از آنکه حبیب الله در کابل و والی علی احمد خان در جلال آباد اعلام پادشاهی کردند و وقتی علی احمد خان بسوی کابل لشکر کشید، در جگدک عساکر معیتی اش بخصوص شینواری ها بر او شوریدند و همه دار و ندار او را تاراج کردند و خودش راه فرار را بصوب پشاور در پیش گرفت. در این موقع حبیب الله از طرف مشاوران خود تشویق گردید که از نادرخان بخواهد به وطن برگردد و برای حسن نیت، شاه محمود خان برادر نادرخان را به حیث مشاور خود تعیین نمود. بتاريخ 5 فبروری 1929 شاه محمود خان با همفریز سفیر برتانیه در کابل ملاقات کرد و به این نظر بود که حکومت حبیب الله دیر دوام نمیکند و بعد از مصالحه با اقوام مشرقی و جنوبی او حاضر خواهد بود زمینه را برای بقدرت رسانیدن یک افغان "نجیب زاده و اشرافی که از فامیل امان الله خان نباشد" مساعد سازد.

به قول خانم ستیوارت: وقتی که شاه محمود با سفیر برتانیه مذاکره داشت، هیئت دونفری حبیب الله بسوی جنوب فرانسه حرکت کرد که نادرخان را به وطن بیاورند. این دو نفر عبارت بودند از احمد شاه خان (پسر کاکای نادرخان) و عبدالعزیز خان (مامای هاشم خان) که سابق به صفت سفیر در ایران و روم ایفای وظیفه نموده بود. اگرچه حکومت هند برتانوی مایل نبود که زمینه پرواز این دو نفر را در طیاره شان مساعد سازد، با آنهم قبول کرد که آنها را بتاريخ 5 فبروری توسط طیاره برتانوی از کابل به پشاور برسانند، به شرطیکه گفته نشود که تکت ریل و کشتی توسط مراجع حکومت هند برتانوی تهیه شده، بلکه خود احمدشاه خان باید در اینکار اقدام کند. این هدایت از پشاور داده شده بود که حکومت برتانیه باید خیلی ها محتاط باشد و شمولیت آنها در اینکار مخفی نگه داشته شود. افغانها [مقصد دونفر مذکور] قبلاً تلگرام نداده بودند، اما فقط در کشتی آنها در وقت حرکت و مواصلت به بمبئی تلگرام رسید که برای دوافغان چوکی مخصوص خارجها ریزرف شود. روز دیگر احمدشاه خان موفق نگردید که از نمایندگی تجارتي افغانی پول بدست آورد. فردای آن توسط ریل "بمبئی میل" حرکت نمودند و در استیشن ریل تکت های خود را بدست آوردند، اگر پول بدهند و یا ندهند، تکت اخذ نمودند. (برای شرح مزید دیده شود- ستیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان"، متن انگلیسی، صفحه 500-501)

داکتر عبدالرحمن زمانی موضوع فوق را دقیق تر و با ذکر سند چنین بیان میکند: «انگلیسها در حالیکه درخواست ویژه محمود طرزی را که میخواست جهت تداوی به هند و یا از راه هند به اروپا برود، رد کردند، نه تنها برای احمدشاه خان و عبدالعزیز خان که ظاهراً به تقاضای حبیب الله کلکانی برای آوردن محمد نادرخان عازم اروپا بودند، ویزه دادند، بلکه ترتیبات مسافرت ذریعه طیاره، ریل و کشتی و حتی مصارف مسافرت شانرا به عهده گرفتند. سفیر انگلیس در تلگرام 6 فبروری 1929 خود نوشت که: "من به احمدشاه خان و عبدالعزیز خان ویزه دادم. آنها در صورت مساعدت هوا فردا توسط طیاره به پشاور آمده از طریق بمبئی توسط کشتی "رانپوره" بتاريخ 9 فبروری به فرانسه میروند. من خواهش میکنم دواطاق را بتاريخ 6 فبروری در هتل "دینز"، دوسیت را در ریل "بمبئی میل"، بتاريخ 7 فبروری و بصورت حتمی دواطاق خواب کشتی را در "رانپوره" برایشان از پیش حفظ (ریزرف) کنید (مأخذ شماره 602)". سفیر انگلیس به تعقیب تلگرام همان روز به کمشنر عمومی

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني دلیکنيزی بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

پشاور... با سراسیمگی نوشت که: "تکت های ریل و کشتی احمدشاه خان [و عبدالعزیزخان] را نباید ما خریداری کنیم، آنها باید خودشان به کمپنی کشتی (P&O) تلگرام بفرستند. اگر لازم باشد برایشان پول پیشکی بدهید، اما نهایت احتیاط شود که از سهمگیری ما درین تماس کسی نفهمد." (مأخذ شماره 603 - زمانی، عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس" ...، صفحه 398 - 399)

از این جریان واضح میشود که در تدارک سفر این دونفر بطرف فرانسه مقامات هند برتانوی دست داشتند و اما نمیخواستند اینکار افشاء شود و در نهایت پول تکت ها و اقامت در هتل و همچنان تکت سفر به کشتی تا نیس غیرمستقیم از طرف حکومت هند برتانوی تهیه و تادیه گردیده بود.

در همان روزیکه هیئت از بمبئی بجانب فرانسه حرکت میکرد، یعنی تاریخ 9 فیبروری 1929 نادرخان، هاشم خان و شاه ولیخان از جنوب فرانسه حرکت کرده بودند. خانم ستیوارت به استناد اوراق محرمانه دولت برتانیه می نویسد: «بتاریخ 13 فیبروری وایسرای هند یک مکتوب خصوصی و شخصی به ویسکونت پیل Viscount Peel [وزیر امور هند در لندن] به این عبارت نوشته بود: "با وجودیکه پرویاگند های بد علیه ما به راه انداخته شده، با آنهم هر چیز به سود ما می چرخد، امیدوار هستیم که نادرخان را به اریکه قدرت تکیه دهیم، بدون اینکه تحریکات بسیار عمیق ضد برتانوی صورت گیرد."» ("آتش در افغانستان"، متن انگلیسی صفحه 501)

در این ارتباط سؤالی در ذهن خطور میکند که مقامات انگلیسی از اینکه محمدنادرخان و برادران در همان تاریخ که هیئت از بمبئی عازم فرانسه بود، اطلاع داشتند، چرا به هیئت آنرا نگفتند و مانع سفر شان نشدند، شاید به دو دلیل بوده باشد: یکی اینکه نمیخواستند راز سفر نادرخان را با ممانعت سفر هیئت افشاء کنند و نیز احتمالاً مامورین ردیف پایان از پلان آمدن نادرخان اطلاع نداشتند و اگر از رفتن هیئت ممانعت می شد، انعکاس آن در حلقات مطبوعاتی نقش انگلیس ها را در موضوع وضاحت میداد.

چگونه بین حبیب الله کلکانی و شاه محمودخان رابطه برقرار شد؟

طوریکه فوقاً تذکر رفت، وقتی سپهسالار نادرخان بعد از سه سال ظاهرأ به دلیل علالت مزاج از وظیفه در پاریس کناره گیری کرد و بطور خصوصی در جنوب فرانسه در حواشی شهر "نیس" اقامت گزید، محمدهاشم خان برادرش برای واریسی صحتی او به نیس رفت و متعاقباً شاه ولی خان نیز با دوبرادر خود پیوست و در آن شهر اقامت گزین شدند. تنها محمدعزیزخان به ارتباط وظیفه (سرپرستی طلبه افغان در اروپا) بین کابل و پاریس در رفت و آمد بود. یگانه برادری که در دوره امانی و بعداً دوره سقوی تأخر در کشور اقامت داشت و در آن دوره به خارج نرفت، شاه محمود خان بود و آنهم شاید به حیث سرپرست خانواده که تعداد شان در کابل جمعاً به 62 نفر میرسیدند. همچنان بعید از امکان نبود که دلیل اقامت او در کابل به حیث شخص رابط و درخفا با آگاهی از برنامه محمدنادرخان و برادرانش جهت رسیدن بقدرت فعالیت میکرد.

در عین زمان امیر حبیب الله کلکانی با اعتماد بر شاه محمود خان خواست از وجود او برای دوهدف به نفع خود استفاده نماید: یکی به مقصد جلب نظر و بیعت مردم جنوبی برای خود و دیگر جلب همکاری نادرخان و برادرانش که تازه از فرانسه به هند برتانوی برگشته و میخواستند در سمت جنوبی کشور آمده و به فعالیت آغاز نمایند. لذا شاه محمود خان را نخست مقرب دربار خود ساخت و سپس او را به حیث رئیس تنظیمه جنوبی مقرر کرد و ضمناً یک نامه و مقداری پول یا به قولی یک کیسه مملو از طلا بدستش برای محمدنادرخان فرستاد تا در صورت امکان از موجودیت و نفوذ او بر علیه امان الله خان که برای اعاده مجدد سلطنت خود در قندهار فعالیت داشت، استفاده نماید.

اینکه چگونه رابطه شاه محمود خان با حبیب الله کلکانی برقرار گردید و چه نقش را حضرت محمد صادق مجددی (برادر جوانتر حضرت نورالمشایخ) که نزد حبیب الله مقام خاص داشت، در اینکار بازی کرد و در نهایت به چه عواقب منتج شد، موضوعیست که ذیلاً به شرح آن پرداخته میشود:

اسدالله خان سراج در کتاب "رویدادهای مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادر شاه شهید" شرحی دارد که از وراي آن بسا نکات در زمینه روشن میشود. او می نویسد: «حضرت محمدصادق خان مجددی برادر نورالمشایخ فضل عمر مجددی، سردار محمدعثمان خان را به خانه سردار شاه محمودخان فرستاد، تا ایشان را نسبت به وخامت اوضاع و خطر جانی به منزل خود [محمدصادق خان] دعوت کرد. سردار شاه محمودخان، سردار احمدشاه خان (اصفی)، سردار احمدعلی خان (سلیمان)، برگدعلیشاه خان (سلیمان) و اینجانب [اسدالله سراج] به

خانه محمد صادق خان رفتیم و در آنجا چندتن از وزراء و اشخاص روشناس نیز حضور داشتند. خوب بخاطر دارم طرفهای عصر همان روز یاور محمود که به مشرفی برای سرکوبی اشرار شنوار [در اواخر دوره امانی] اعزام شده بود، شکست کرده و بحالت پریشان خود را به منزل جناب محمد صادق خان رسانیده و خواهش نمود تا امانش دهد. «اسدالله خان او را با تحقیر یاد میکند، درحالیکه همین یاور محمود خان کسی بود که جان اکثر اعضای خانواده یحیی خان را در قیام عساکر بر علیه امیرنصرالله خان در جلال آباد از مرگ نجات داد و آنها را بکابل اعزام داشت.»

اسدالله خان سراج در ادامه می افزاید: «متعاقب وی شخص ریش سفیدی که قدیفه سفیدی بسرداشت، با دومحافظ مسلح وارد شدند. پیرمرد دست حضرت محمدصادق مجددی را بوسیده شکر نمود که پیر خود را به سلامت می بیند. محافظان نیز عرض دست بوسی بجا آوردند. معلوم شد که مرد موصوف پیرچه سقاء بوده و از مریدان محمدصادق خان میباشد. همینکه مقام مرد تازه وارد معلوم گردید، یاور محمود شروع به سعایت اعلیحضرت امان الله خان نمود.... چندتن دیگر از حاضرین مجلس نیز به نوبه خود به بدگویی پرداختند و داد سخن دادند تا باشد که گفتار ایشان به سمع بچه سقاء رسانیده شود و مقامی کسب کنند. سردار شاه محمودخان که از شنیدن این همه یاهو سرایی و تملق عصبانی شده بود، مشت خود را روی صندلی کوبیده حرف شانرا قطع کرده گفت: "جای افسوس و دور از مردانگی است، بلکه خیانت است" و حضرت محمد صادق خان را مخاطب قرار داد و به گفتار خود ادامه داد: "شما خوب میدانید در این اواخر پیش آمد اعلیحضرت با خاندان من به سردی گرانیده بود و خود شما چند بار نزد من آمده شکایت داشتید، بجواب شما میگفتم از این حرفها بگذرید که باعث خرابی مملکت میشود. من تا آخرین لحظه به پادشاه خود صادق بودم". در این اثنا محافظان به خشونت طرف سردار شاه محمودخان دیدند و هویت وی را از صاحب خانه جویا شدند. حضرت محمدصادق خان وضع را مهلک دیده بجواب شان گفت: "این شخص جرنیل شاه محمودخان غازی برادر سپهسالار نادرخان و مرد مسلمان و با دیانتی میباشد. هر دو محافظ تفنگ ها را به زمین گذاشته، پیش رفتند و دستهای سردار شاه محمودخان را بوسیده گفتند: "امیر صاحب (بچه سقاء) می گفت که از سمت جرنیل شاه محمودخان حمله نکنید، چه تا سرش به تنش باشد، پیش رفته نمیتوانید و برکوتل خیرخانه حمله کنید."»

سردار اسدالله خان در ادامه می نویسد: «بچه سقاء بعد از دو روز بودباش در عمارت مهمانخانه (ولایت کابل موجوده) به ارگ شاهی اقامت گزید و مردم جوچه جوچه بدیدنش می رفتند. حضرت محمد صادق خان جمعیتی را که به خانه شان بودند، نزد بچه سقاء برده و یکایک معرفی کرد. همینکه نوبت سردار شاه محمودخان رسید، بچه سقاء از جای برخاست و گفت: "باغازی ها باید بغل کشی کرد" و موصوف را به پهلوئی خود نشانده.»

اسدالله خان می افزاید: «چندتن از وطن خواهان که ظاهراً خود را طرفدار بچه سقاء وانمود میکردند و رتبه های عالی به ایشان تفویض شده بود، از اوضاع متشنج بسیار اندیشه داشتند و میخواستند تا افغانستان از آن حالت بیرون آید. بدین منظور از سردار شاه محمود خان خواهش نمودند تا سپهسالار محمدنادرخان را برای نجات وطن از فرانسه بخوانند. سردار شاه محمودخان معذرت خود را پیش کرد و گفت: "اولاً صحت برادرم خوب نیست و ثانیاً هیچ وسیله تماس با ایشان ندارم"؛ آنان اصرار ورزیدند که پس خود شما کاری بکنید تا وطن نجات پیدا کند؛ چون آنان مورد اعتماد بچه سقاء بودند، مقدمه چینی نموده... به بچه سقاء گوشزد نموده و علاوه کردند برای جلوگیری از وخامت اوضاع بهترین وسیله آن خواهد بود تا مردم سمت جنوبی را که از حکومت امانی دل خوش ندارند، طرفدار خود ساخته از ایشان استفاده نمایند. برای اجرای اینکار یگانه شخصی که شایستگی آنرا دارد شاه محمودخان میباشد، چه قوم او را می شناسد و وی به روحیه ایشان بلدیت دارد. همچنین اگر بتوانیم سپهسالار نادرخان را که در این او احرمان الله خان با خاندان وی میانه خوب نداشت، به طرفداری خود دعوت کنیم، باعث کامیابی ما خواهد بود. گفتار ایشان تأثیر خود را بخشید و سردار احمدشاه خان (اصفی) با عبدالعزیز خان به فرانسه عرض دعوت سپهسالار نادرخان اعزام شدند.»

لازم به تذکر است که در آنوقت شاه محمودخان حیثیت مشاور حبیب الله کلکانی را پیدا کرده و به صفت رئیس تنظیمه جنوبی مقرر شده بود، در عین زمان مؤلف گردید تا نامه دیگر حبیب الله را به محمدنادرخان برساند و او را به آمدن به کابل وادارد. سردار اسد الله خان در ادامه می افزاید: «سردار شاه محمودخان همینکه به لوگر مواصلت کرد، دید و باز دید را با اشخاصیکه طرفدار بچه سقاء نبودند و میخواستند افغانستان از ورطه خطر بدرآید، مانند میرزا نوروز خان، میرزا محمدیعقوب خان، عبدالغنی خان احمدزائی از سرخاب، عبدالجمیل

خان و پسران حاجی نواب خان آغاز نموده و بعد از گفت و شنود و دادن هدایات لازمه، خود رهسپار جاجی گردید. الله نوازخان که تازه از بستر بیماری برخاسته بود، کابل را ترک گفت و با سردار شاه محمودخان پیوست.» (برای شرح مزید دیده شود- سراج، سردار اسدالله خان: "رویدادهای مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید"، کابل، 1388، صفحه 65 - 69)

سردار اسدالله خان درباره الله نوازخان می نویسد: «چون از الله نواز خان نام برده شد، لازم می بینم تا در موردی که مغرضین وی را هندوستانی و پنجابی قلمداد می کنند، روشنی اندازم: شاهنشاه ابدالی احمد شاه درانی در زمان فتوحات خود یک تعداد افغانها را برای مقاصد حربی در هندوستان متمکن ساخت و چند خانه وار را به پنجاب جا داد که فامیل الله نوازخان از زمره آنانست. بعداً الله نواز خان به افغانستان برگشت و در زمانیکه سپهسالار محمدنادرخان رئیس تنظیمه مشرقی ایفای وظیفه می نمودند، وی متصدی اخبار مشرقی گردید و در دوره انقلاب 1303 [شورش خوست و جنگ ملای لنگ] به معیت سپهسالار محمدنادرخان [؟] به کمال صداقت و وطن پرستی برای نجات وطن خدمات شایانی انجام داد. (مأخذ بالا...، صفحه 69)

در این ارتباط در کتاب "نادر افغان" راجع به مقرری شاه محمود خان به حیث رئیس تنظیمه جنوبی از طرف حبیب الله کلکانی هیچ تذکری نرفته، بالعکس موضوع به سمت دیگری معطوف شده که اعزام شاه محمود خان به سمت جنوبی صرف برای رساندن نامه حبیب الله برای محمدنادرخان بوده تا او بردار خود را تشویق به آمدن به کابل سازد. در این ارتباط در کتاب مذکور تحت عنوان "ملاقات سپه سالار صاحب با جنرال شاه محمود خان" شرحی ارائه شده است از اینقرار: «درین سلسله [حبیب الله] لازم دیدند که بجانب سپه سالار صاحب هم دعوتنامه درپاریس توسط سردار احمدشاه خان پسر عم معظم شان و سردار عبدالعزیز خان وزیر مختار اسبق افغانستان در طهران بفرستند؛ چنانچه این ذوات علی الفور بذریعه طیاره اعزام و مأمور به آوردن سپه سالار صاحب شدند و هم سردار شاه محمودخان را مکلف و مأمور داشت تا در سمت جنوبی رفته آن اقوامی را که در سنه 1303 از دست امان الله خان تکلیف و زحمت دیده بودند، نه تنها در ربه اطاعت سقوزاده بیاورند، بلکه آنها را وادار کنند که در قندهار جهت مقابله و جلوگیری از حرکات شاه مخلوع رفته مصدر اقدامات مخالفانه شوند. چون جنرال شاه محمودخان اینطور یک مأموریتی را که باعث تخلیص اوشان از مظالم دزدان شده وسیله ارتباط شانرا با اقوام غیرتمند افغانستان فراهم آورد، از خدا میخواست بکمال مسرت آنرا پذیرفته با عده از رفقای هم مسلک خود که درد وطن را بالنسبه این فجایع بیشتر داشتند و حالات حاضره را بنظر تأسف میدیدند، عجالتاً عازم سمت جنوبی شدند و تاریخ حرکت شان از کابل در 22 شعبان و خط سیر شان کلنگار، چرخ، پاتخواب شانه، خوشی، دوبندی و جاجی بود.»

نویسنده کتاب نادر افغان می افزاید که شاه محمودخان: «در اثنای این حرکت افواهاً خبر ورود سپه سالار صاحب را به هند بغرض ورود افغانستان شنید... ولی قلباً اطمینان داشت که سپه سالار صاحب با وجود بُعد مقام و عدم استطاع از هویت و وحشت این دزدان ظلام رأساً عزم رفتن کابل را نمیفرماید و خود را در آن گرداب بلا که من [یعنی محمدنادر خان] به هزار مشکل از آن برآمده ام، غوطه ور نمیسازند و هرگز این ذات ستوده صفات وطن پرور ملت دوست غیور متحمل و روادار نمیشوند که دعوت یک دزد فضول بی سروپا را که نظر به بداخلاقی و بی دیانتی امان الله خان و خیانت کاری رجال بزرگ امانی وحس نفرت و مخالفت عمومی تخت و تاج را دزدیده است، قبول کند، باز هم جهت از الة اندیشه و در عین زمان ملاقات و اخذ نظریه این ذات با تجربه درین واقعه نائله و خبر گرفتن از چگونگی صحت شان که قبل از انقلاب از شدت دوران مرض شان اطلاع گرفته بودند، عزم و تصمیم کردند که از جاجی بغرض استقبال شان براه پاراچنار عازم هندوستان شوند..... خوشبختانه در پاراچنار جنرال شاه محمودخان بشرف ملاقات برادر معظم خود پیوستند و سر و روی همدگر را بوسیدند و بملاقات هم اظهار مسرت و قصه عالم فراق و مصائب حاضره را سر کردند... پس از اختتام این مذاکرات و تعیین طرز العمل جهت وحدت ملی و دفع مظالم سقوی که هر دقیقه دوام آن انواع تکالیف را برای ملک و ملت موجب است و دعوت نمودن عامه ملت را بطرف انعقاد جرگه عمومی و سنجیدن خیر و منافع عامه به جنرال شاه محمودخان از حضور سپه سالار امر شد که جهت اداره و تنظیمات جاجی و چمکنی واپس معاودت فرمایند و خودشان هم از راه خوست عازم افغانستان شدند.» (برای شرح مزید دیده شود: کتاب "نادر افغان"، صفحه 357-362)

شرح دیدار سه برادر در پارچنار در مباحث بعدی با تفصیل بیشتر بیان میشود و اما در اینجا باید خاطر نشان ساخت که در کتاب "نادر افغان" باز هم از اینکه چگونه شاه محمودخان در دربار حبیب الله کلکانی راه یافت و مورد اعتماد او قرار گرفت، هیچ تذکری نرفته و آنچه را سردار اسدالله خان با شرح و بسط بیان داشته و نقش حضرت محمدصادق خان مجددی را در آن واضح ساخته، نیز مسکوت گذاشته است.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم
